

صحابه حسین علیه السلام، ویژگی‌ها و فضیلت‌ها (۲)

دکتر محمدرضا سنگری^۱

چکیده

یکی از ساحت‌ها و قلمروهایی که ما را در شناخت دقیق و عمیق عاشورا راهبری و یاری می‌رساند، شناخت ابعاد و اضلاع شخصیت یاران و صحابه اوست؛ شناخت یاران، اسوه‌ها و الگوهای متعالی را فراروی نسل امروز نیز قرار خواهد داد. در شماره پیشین برخی ویژگی‌ها و فضیلت‌ها مانند پیروزی در آزمون‌ها، معرفت و بصیرت، عزت‌مندی و ذلت‌ناپذیری، آزادی و رهایی، کانون رحمت و شدت، اخلاص در بینش و منش مطرح شد، در این شماره ویژگی‌های دیگر چون شجاعت و دلاوری، ولایت‌مداری، صبر و استقامت، غیرت و حمیت دینی، مواسات و همدلی و روشنگری و بصیرت‌افزایی مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: عاشورا، اصحاب حسین علیه السلام، ویژگی‌ها و فضائل.

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (m.sangari@yahoo.com)

شجاعت و دلاوری

رزمگاه، آزمونگاه انسان و لحظه‌های خطیر خطر، جلوه‌گاه اراده‌های سترگ و جان‌های نیرومند و شجاع است. حضرت علی اکبر علیه السلام در دور دوم نبرد در میدان کربلا در رجز خویش فرمود:

والله رب العرش لأنفارق وظهرت من بعدها مصادق
مجموعکم أو تعد البوارق

جنگ حقایق را آشکار می‌سازد و جلوه‌های حقیقت پس از آن چهره می‌نماید. به پروردگار عرش سوگند که هرگز گروه شما را رها نخواهم کرد تا شمشیرها در تن هایتان (یا در غلاف) قرار گیرند.

(آینه در کربلاست، ۱۳۸۸: ۳۹۷)

شجاعت و دلاوری فضیلتی است که دشوارترین، تلخ‌ترین و هولناک‌ترین رویدادها را تحمل پذیر می‌سازد. یاران حسین، نه تشنگی، نه گرسنگی، نه زخم، نه تمسخر و نه مرگ را به چیزی گرفتند آنان عاشقانه و بی‌باکانه رویاروی تیرها و تیغ‌ها و نیزه‌ها می‌ایستادند و می‌جنگیدند و به تعبیر و توصیف شکوهمندی که از آنان شده است:

قوم إذا نودوا لدفع ملمه والخيل بين مدعس ومكردس
لبسوا القلوب على الدروع فأقبلوا يتهافتون إلى ذهاب الأنفوس

گروهی که چون رویاروی دشمن قرار گیرند و دشمن غرق در سلاح و سواره باشد، قلب‌هایشان را برززه‌هایشان می‌پوشانند و تا لحظه جان دادن شجاعانه می‌جنگند.

(اللّهوف علی قتلی الطفوف، ۱۳۸۹: ۱۶۲)

در یک معادله ساده دست‌کم روبروی هریک از یاران امام دویست نفر ایستاده‌اند؛ آنان آب و غذا و تدارکات کافی دارند و این‌سودر محاصره، نه آب، نه غذا و نه زاد و توشه کافی اما با این‌که می‌دانند کشته می‌شوند در چهره‌هایشان نشانی از هراس و ترس نیست. رجز خواندن در چنین موقعیتی خود حماسه است؛ آن هم اگر رجزخوان کودک و نوجوان باشد؛ یازده دوازده ساله‌ای که دمی پیش پدرش در همان میدان شهید شده و او مادر داغ‌دیده‌ای در کنار خویش دارد با و لبانی عطش زده، در مقابل دشمنانی

خون خوار می خواند:

امیری حسین و نعم الامیر سرور فؤاد البشیر النذیر
علی و فاطمه و الداء وهل تعلمون له من نظیر
له طلعه مثل شمس الصبحی له غره مثل بدر منیر

آقا ورهبر من حسین است و چه رهبری! او شادی بخش جان پیامبر، بشیر و نذیر است؛ پدر و مادرش علی و فاطمه اند آیا هم تراز او کسی را می یابید و می شناسید؟ سیمایش چون آفتاب می درخشد و پیشانی اش روشنائی مآهتاب دارد.

اگر کودکی چون عمرو بن جُناده این گونه شجاعانه می جنگد پیری چون عابس بن ابی شیب شاکری نیز چنین است. عابس، دلیر و شب زنده دار و سخنور و شاعر بود. راوی حدیث در کوفه و شخصیتی عالم و پیری موی سپید که پیامبر را نیز درک کرد بود، روز عاشورا با خویش گفت:

فَإِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ فِيهِ الْأَجْرَ بِكُلِّ مَا قَدَرْنَا عَلَيْهِ فَانَّهُ لَاعْمَلُ بَعْدَ الْيَوْمِ وَ
أَمَّا هُوَ الْحِسَابُ.

این را گفت و خود را به امام در کنار میدان رساند و به امام عرض کرد: یا ابا عبدالله هیچ آفریده ای بر زمین، نزد من عزیزتر و محبوب تر از تو نیست. اگر می توانستم با چیزی بهتر از جان، از شما دفاع کنم، دریغ نمی ورزیدم، درود بر تو یا ابا عبدالله، خدا را گواه می گیرم که بر راه تو و پدرت هستم.

در میدان کسی هم او ردش نبود، فریاد زد الافیکم رجل؟ یک مرد در میان شما نیست که به میدان آید و بجنگد؟

عمر سعد گفت: با او نمی توانید بجنگید، سنگبارانش کنید، عابس کلاه خود و زره را دور افکند و در میان بُهت و شگفتی همگان، جنگید تا بر اثر سنگ ها و زخم ها و شمشیرها بر خاک افتاد.

لبخند بر مرگ، شیوه شیرین یاران حسین است. رزم در تشنه کامی و برهنگی تنها رسم عابس نبود، همه یاران، سر و گونه و کوه و اریستاندند و حماسه آفریدند و درس شجاعت و فداکاری به تاریخ آموختند.

ولایت مداری

یاران بصیر عاشورا، امام شناس و ولایت مدار بودند؛ معرفت آنان نسبت به امام خویش، در رفتار عاشقانه، عالمانه و پاکبازانه آنان نسبت به امامشان تجلی یافته بود. آنان عارف به حق امام بودند و با همین معرفت و شناخت، پاکبازی و سرافشانی و فداکاری در راه امام را با همه وجود در سخت ترین آزمون ها و موقعیت ها پذیرا شدند.

یاران امام، مصداق بارزتولی و تبری بودند. هم دوست شناس بودند و هم دشمن شناس؛ به همان شدت که ارادت و عشق به امام داشتند به همان اندازه از دشمن حق، نفرت و برائت داشتند. هم امام هدایت را می شناختند و هم امام ضلالت را. در منزل ثعلبیه وقتی میان امام و یکی از مسافران ملاقاتی صورت پذیرفت، مسافر تفسیر آیه یوم ندعواکُلُّ اُناسٍ بامامِهِمْ (اسراء / ۷۱) را پرسید، امام فرمود:

إِمَامٌ دَعَا إِلَى هُدًى فَأَجَابُوا إِلَيْهِ وَإِمَامٌ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَجَابُوا إِلَيْهَا هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ هَؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (سخنان حسین بن علی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

آری، امام و پیشوایی هست که مردم را به راه راست و به سوی سعادت و خوشبختی می خواند و گروهی به وی پاسخ مثبت داده و از او پیروی می کنند و پیشوای دیگری نیز هست که به سوی انحراف و بدبختی دعوت می کند، گروه دیگری نیز به وی جواب مثبت می دهند که گروه اول در بهشت و گروه دوم در دوزخ است امام سپس فرمود معنای آیه دیگر که فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ، گروهی در بهشت اند و گروهی در دوزخ، همین است. یاران حسینی به کمال دین رسیده بودند و کمال دین، همین قرار گرفتن زیر چتر ولایت و برائت از دشمنان است. کمال دین را حضرت رضا علیه السلام این گونه بیان کرده اند:

كَمَالُ الدِّينِ وَلايَتُنَا وَالبِرَّائِهِ مِنْ عَدُوِّنَا (بحار الانوار، ۱۴۰۳، ج ۲۷: ۵۸)

پیر عاشورا، جابر بن عروه انصاری، در میدان نبرد وقتی رجز می خواند، در رجز خویش دفاع از ابا عبدالله را دفاع از پیامبر می دانست و می گفت:

قَدْ عَلِمْتُ حَقًّا بَنُو غِفَارٍ وَخَنَدُفٌ ثَمَّ بَنُو نَزَارٍ

بنصرتنا لآحمد المختار يا قوم حاموا عن بنى الاطهار
 الطيبين الساده الاخيار صلى عليهم خالق الابرار
 قبایل بنی غفار و خندف و نزار به خوبی می دانند که ما یاور و جان باختۀ پیامبر
 برگزیده خداییم. ای مردم، حامی و یاور خاندان پاک و پیشوایان مردم نیکوکار باشید،
 خاندانی که درود آفریدگار نیکان و درست کاران بر آنان باد.
 (آینه داران آفتاب: ۱۳۸۷: ۷۱۸)

حُرَبْن یزید ریاحی، یار آزاده و جوانمرد عاشورا، در رزمگاه کربلا پژواک صدایش
 می پیچید که:

اِنِّی اَنَا الحُرَّ و ماوِی الضَّیْفِ اَصْرِبُ فِی اعناقکم بالسَّیْفِ
 عَنْ خیر مَنْ حَلَّ بلاد الخِیْفِ اَصْرِبْکُمْ و لا اری مِنْ حِیْفِ
 من حُرَم، پناهگاه میهمان و زبانه مهمان نوازی، که گردن هایتان را به شمشیر
 می سپارم؛ من پاسدار بهترین مرد سرزمین مکه ام. می جنگم و شمشیر می زنم و پروا
 نمی کنم که نبرد من ستمگرانه نیست.
 (همان: ۶۴۶)

در این رجز چند نکته هست، نخست آن که به پیمان شکنی و مهمان گشتی کوفیان
 اشاره می کند که علی رغم دعوت از امام به جای حمایت و پذیرایی، مقابل او شمشیر
 کشیدند. نکته دوم امام را بهترین مرد سرزمین مکه، یعنی سرزمین وحی می داند و گویی
 دفاع از امام دفاع از کعبه است و نکته سوم آن که دفاع از امام را عین عدالت و مصداق بارز
 ستم ستیزی معرفی می کند.
 مرور رجزهای یاران عاشورا، سرشار از اشارات ولایت مداری یاران است و برائت از
 بیدادگران، ابوشعثاء کندی در رجز خود، تقابل میان دو جبهه حسین علیه السلام و عمر سعد را
 بیان می کند و می گوید:

یا ربِّ اِنِّی للحسین ناصرٌ و لابنِ سعدٍ تارکٌ و هاجِرٌ
 پروردگارا من یاور حسینم و از ابن سعد دوری و بیزاری می جویم.

(همان: ۷۰۴)

مظهر ارادت و تسلیم در مقابل ولایت حسینی، ابوالفضل العباس است که پیک امین امام، محافظ و جانباز او بود و در حماسه شکوهمند رفتن به علقمه، وقتی خنکای آب، دستان تشنه اش را نواخت و آب را تا فضای لب های خشکیده فرا آورد، ناگهان به یاد لبان تشنه برادر و امام خویش افتاد و با خویش گفت:

یا نفس من بعد الحسین هونی فبعده لا کنیت ان تکونی
 هذا حسین شارب المنون وتشربین بارد العین
 هیهات ما هذا فعلاً دینی ولا فعلاً صادق امین

ای من! مباد بعد از حسین بمانی. مولای تو حسین مرگ می نوشد و تومی خواهی آب گوارا بنوشی؟ نه، این رسم و راه جوانمردی و دینداری و صداقت نیست و آن گاه که دست راستش جدا می شود، می گوید من از دینم و از امام صادق پاک سیرتم که از نسل پیامبر است حمایت می کنم.

وعن امام صادق الیقین نجل النبّی الظاهر الامین

(بحار الانوار، ج ۴۵: ۳۶)

نکته آن است که دفاع ابوالفضل به پاس و انگیزه برادری نیست که حسین را «امام» خویش می داند. حتی کاروان اسیران نیز در تمام راه، ولایت پذیر بودند و چشم و گوش به سخنان امام خویش سیدالساّجّیدین سپرده بودند و در تصمیم گیری ها، هدایت و اشارت امام را محور و مبنا قرار می دادند.

عشق ورزی و محبت آنان به اباعبدالله و سیدالساّجّیدین ریشه در همان باور عمیق ولایت داشت نه رشته خویشاوندی و خانوادگی، حتی وقتی رباب - همسر وفادار اباعبدالله الحسین علیه السلام - در مجلس ابن زیاد سر امام را برداشت و بوسید و بردامن گذاشت و گفت:

واحسیناً فلانسیت حُسیناً أقصدته أسنّه الادعیاء
 غادروه بکربلاء صریعاً لاسقی الله جانبی کربلاء

واحسینا! من هرگز فراموش نمی کنم و نخواهم کرد که لشکر کفر با پیکر حسین و با نیزه ها چه کردند و از یاد نمی برم که جنازه اش را در کربلا روی خاک رها کرده و دفن نکردند، او را تشنه کشتند! خداوند هیچ وقت کربلا را سیراب نسازد.

(بررسی تاریخ عاشورا، ۱۳۷۲: ۱۵۷)

این مرثیه، به سبب صرفاً همسر امام بودن گفته نشده بلکه عظمت امام و عمق جنایت دشمن را روشن می‌سازد.

آموزه اصحاب حسین به همه ما همین است که:

إِنِّي اتَّقِرُّبُ إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكُمْ وَبِمَحَبَّتِكُمْ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ. (مفاتیح الجنان، بی تا: ۴۴۲)

کریلاً آموخت که باید هر روز جبهه خویش را تعیین کنیم و معلوم کنیم با که هستیم و با که نیستیم. همین است که خواندن زیارت عاشورا که پیام محوری آن همین است، در هر روز توصیه شده است.

صبر و استقامت

صبر بر شدائد و استقامت در راه تحقق آرمان‌های دینی آن قدر دشوار و طاقت‌سوز و کمر شکن است که پیامبر فرمود سوره هود پیرم کرد؛ شیبتنی سوره هود، پرسیدند: چه چیزی از آن سوره شما را پیر کرد آیا داستان انبیا و نابودی اُمت‌ها؟ فرمود خیر، بلکه این قول خداوند که فرمود فاستقم كما أمرت... (ترجمه قرآن کریم، ۱۳۷۴: ۲۳۴)

وقتی صحنه نبرد داغ و مرگ ریز و میدان غرق خون و هیاهوی جنگاوران است چه بسیار زنان که سست می‌شود و چه اراده‌ها که لرزان و ترسان و هراسان به فکر‌هایی و گریز می‌افتند.

در آزمون‌گاه خوف و جوع و نقص اموال و انفس تنها صابران، فائز و سرفراز و پیروزند و در لحظه‌های هولناک رویارویی، تنها مؤمنان به نصر و فتح الهی، و شیفتگان شهادت و وصال گام فرایس نمی‌گذارند. قرآن کریم در توصیف هنگامه جهاد و شهادت، از کسانی یاد می‌کند که از وحشت و ترس به شیوه بی‌هوشان و وازدگان و مرگ رسیدگان نگاه می‌کنند، چشم‌هایی که گرد شده‌اند و مرگ در آن‌ها پرسه می‌زند *يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ (محمد/ ۲۰) وَتَدْوُرُ أَعْيُنُهُمْ كَأَنَّهُمْ كَالَّذِي يَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ (احزاب/ ۱۹).*

رازانان که شکیب و استقامت نمی‌ورزند آن است که اسیر و دل بسته‌اند و دل‌پایس از

دست دادن داشته‌ها و سرمایه‌هایند آنان که خدا را مشتری، تن را کالا و بهشت را بهای از تن گذشتن می‌دانند چه باک و پروای خطر دارند. آن‌که از خود رسته است به تعبیر امیرمؤمنان علی علیه السلام:

فِي الزَّلَازِلِ وَقَوَرُو فِي المَكَارِهِ صَبُورٌ (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۲۸۸)
در لغزشگاه‌ها استوار و باوقار و در سختی‌ها صبور و شکیباست.

در کربلا، یاران پاکباز حسینی در موقعیت محاصره، تمسخر و شتمات، تحقیر و تهدید و در برهنگی شمشیرهای حریص و نیزه‌های شقاوت و تیرهای قساوت جز صبر و صلابت از خود نشان ندادند.

امام عاشورا، خود در موقعیت‌های گوناگون آنان را به صبر دعوت می‌کرد و نتایج این صبوری را نیز گوشزد می‌کرد. صبح عاشورا، پس از برگزاری نماز صبح، امام در خطابه‌ای کوتاه اما پرشور و آتشین فرمود:

صَبْرًا بَنِي الكَرَامِ فَمَا المَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَغْبِرُ بِكُمْ عَنِ البُؤْسِ وَ الصَّرَاءِ إِلَى المَنَانِ الوَاسِعَةِ
وَ النِّعَمِ الدَّائِمَةِ فَإِيَّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سَجْنٍ إِلَى قَصْرِ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا
كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سَجْنٍ وَ عَذَابٍ؛ (سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا،
۱۳۷۴: ۱۸۲)

ای بزرگ‌زادگان، صبور و شکیبا باشید که مرگ جز پل و گذرگاهی نیست که از رنج و سختی، شما را به بهشت بیکرانه و نعمت‌های جاودانه می‌رساند. کدام یک از شما خوش ندارد که از زندان به قصر درآید. همین مرگ برای دشمنان شما رفتن از قصر به زندان و شکنجه‌گاه است.

ایمان و حُبّ الهی و اعتماد و ثقّه به قول خداوندی، راز اصلی صبوری و پایداری یاران و حتی احساس لذّت و حلاوت کردن هنگام مواجهه شدن با مصائب و شدائد است؛ اگر قاسم بن الحسن علیه السلام اَحَلَى مِنَ العَسَلِ می‌گوید و مرگ را شهادت و شیرینی می‌انگارد از همین خاستگاه و سرچشمه است.

در زیارت ناحیه مقدّسه، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام «محتسب صابر» خوانده می‌شود:

السلام علی المحتسب الصابر، السلام علی المظلوم بلاناصر؛
سلام بر آن شکیبایی که دل در شمارش خدای خود داشت و بی‌یاورو
ستم دیده بود.

همین ویژگی برای ابوالفضل العباس در زیارت‌نامه آمده است.
امام در یارانش تجلی کرده بود و آنان نیز محتسب صابر بودند و متناسب با درجات و
کمالات خویش، صبور صحنه‌های هولناک و اراده‌شکن.
این‌که امام یاران را به عبادت و تهجد و زمزمه با محبوب می‌خواند برای همین است.
کسی که شب بزرگ داشته باشد می‌تواند روز بزرگ را رقم بزند. آنان که زاهد شب‌اند
می‌توانند «شیر» روز باشند. کسی که شبانگاه خوف دارد و شکرگزاری، روزی همه «فرح»
خواهد داشت علی در توصیف همین انسان‌هاست که می‌فرماید:

يُنْسِي- وَهُمُ الشُّكْرُ وَيُصْبِحُ وَهُمُ الذِّكْرُ بِيْتِ حَذِرًا وَيُصْبِحُ فَرِحًا؛ (نهج البلاغه،
۱۳۸۷: ۲۸۸)

شب را با «شکرگزاری» به صبح می‌رساند و روز را با ذکر، با این همه ترسان و
هراسان است اما صبحگاهان نشاط و سرزندگی در رفتارش پیداست.

در سپیده‌دمان عاشورا، پس از نماز صبح، امام در جمع یارانش که از سفر شبانگاه
اشک و زمزمه به صبح رسیده بودند سخن گفت، آن‌گاه با گوشه چشم به انبوه سیاه
دشمن نگریست و سر به آسمان برداشت و با خدای خویش زمزمه کرد:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ امْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ
كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَتَقِلُّ فِيهِ الْحَيْلَةُ وَيَحْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَيَشْمَتُ فِيهِ
الْعَدُوُّ وَأَنْزَلْتَهُ بَكَ وَشَكْوَتَهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مَنَى إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَكَشَفْتَهُ وَفَرَجْتَهُ
فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نَعْمَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ؛ (سخنان حسین بن علی از مدینه تا ...، ۱۳۷۴: ۱۸۵)

خدایا تکیه‌گاه و اعتماد من در هنگامه سختی و رنج تویی و امید در رویدادهای
ناگوار، و ساز و برگ من در مشکلات تویی تو. چه غم‌های هستی سوز و کمرشکن
که دل را می‌گدازند و امیدها را ناامید می‌سازند، دوستان را دور می‌گردانند و
دشمنان را به طعنه و شماتت می‌کشانند. در این لحظه‌های دشوار تنها و تنها به

پیشگاه توشکوه می‌آورم و از دیگران امید می‌گسلم. تویی که مرا درمی‌یابی و ابرهای غم را می‌زدایی و به ساحل آرامشم می‌رسانی. خدایا تو صاحب هر نعمت و نهایت خواسته و آرزوی همگانی.

امام عاشورا در این نیایش، راز ایستادگی و صبوری را می‌نمایاند؛ اعتماد به خدا پشتوانه گذار از طوفان‌ها و گرداب‌هاست. این اعتماد و اعتقاد، طعنه و تسمخ‌رو زخم و درد را تحمل‌پذیر می‌سازد و دشواری‌ها را آسان.

یاران امام زیر چتر این نیایش‌ها و در پرتو آموزه‌های امام خویش، بشکوه و نستوه ایستادند و فداکاری کردند. یار پاکباز امام، حنظله شبامی، وقتی پس از نبردی سخت، مقابل تیرو نیزه و شمشیر ایستاد و با تنی گلگون و چهره‌ای ارغوانی از میدان به دیدار امام بازگشت، از مولایش پرسید: یا سیدی و مولای أَفْلَا نَرُوخَ الی رَبِّنَا وَ نَلْحَقُ، ای سرور و مولای من آیا ما با این جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌ها به بارگاه محبوب نمی‌رویم و به دیدار حق نمی‌پیوندیم؟ امام پاسخ داد: چرا! چرا! لحظه‌ای دیگر به چیزی خواهی رسید که برای تواز همه دنیا و آن چه در آن است بهتر و سعادت‌آورتر است پس بشتاب (در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الاحزان)، ۱۳۸۰: ۲۳۶)

شگفت آن است که در میدان نبرد، برخی از یاران در واگویی و گفت‌وگو با خویش، خود را به صبوری و پایداری دعوت می‌کردند؛ احمد بن حسن، فرزند برومند امام مجتبی علیه السلام، پس از شهادت برادرش قاسم به میدان رفت اندکی جنگید و به سبب شدت تشنگی بازگشت و از عموآب طلبید امام فرمود: اندکی دیگر صبر کن، جدت رسول خدا تو را سیراب خواهد کرد و او در بازگشت با خویش زمزمه کرد:

اصْبِرْ قَلِيلًا فَأَلْمْنَا بَعْدَ الْعَطَشِ فَإِنَّ رُوحِي فِي الْجِهَادِ تَنَكَّمَشِ
لَا رَهْبَ الْمَوْتِ إِذَا الْمَوْتُ وَحَشِ وَلَمْ أَكُنْ عِنْدَ اللَّقَاءِ ذَارِعَشِ

ای نفس، لختی تشنگی را تحمل کن که آرزو بعد از تشنگی است؛ زیرا که روح من در جهاد زیاد می‌کوشد. وقتی مرگ هراس‌انگیز باشد مرا هراس و وا همه‌ای نیست و در هنگام مبارزه ترسان و لرزان نیستم.

(ذریعه النجاه (ترجمه)، ۱۳۸۰: ۲۵۱)

شاید یکی از زیباترین توصیفات در باب صبوری یاران امام حسین علیه السلام این سروده باشد:

قَوْمٌ إِذَا نُوذُوا لِدَفْعِ مَلَمَّةٍ وَالْقَوْمُ بَيْنَ مُدْعَسٍ وَمُكَرَّدَسٍ
لَبَسُوا الْقَلْبُوبَ عَلَى الدَّرْوَعِ يَتَهَاوَتُونَ عَلَى ذَهَابِ الْإِنْفُسِ

گروهی که هرگاه در نبردگاه، به یاری و دفع گرفتاری فراخوانده شوند دل‌های خود را روی زره می‌پوشانند (از تن گذشته و جان به میدان می‌آورند) و برای جانبازی بریکدیگر سبقت و پیشی می‌گیرند (و این در حالی است که دشمن آنان غرق در اسلحه و تا دندان مسلح است).

(الملهوف علی قتلی الطفوف، ۱۳۴۸: ۱۲۲)

شکوه صبوری را دریاوران پس از عاشورا روشن ترمی توان دید؛ زنان و کودکانی که از کنار بدن‌های پاره‌پاره می‌گذرند و شاهد هلهله و شادی دشمن بی‌رحم‌اند و در اشک و تازیانه و خارزار، عازم فردایی مبهم و نامشخص‌اند، صبوری می‌ورزند و چون امام وصیت کرده جزع نکنند و گریبان چاک نزنند و صورت نخرانند تا دشمن شاد شوند، صبورانه و موقرانه، همه رنج‌ها و داغ‌ها و زخم‌ها را به جان می‌خرند و برآرمان و راه شهیدان پای می‌فروشند و در مجلس عیدالله و یزید شجاعانه می‌ایستند و حقیقت را آشکار و فریب و دروغ را تخطئه و رسوا می‌کنند.

زینب کبری علیها السلام، فاطمه صغری، رباب، سکینه، ام‌کلثوم، زیر جتر ولایت سیدالساجدین، با شکیبی شگفت، رسالت و مأموریت خویش را به خوبی به فرجام رساندند، حقیقت آن است اگر در زیارت ناحیه مقدسه درباره‌ی ابا عبدالله الحسین علیه السلام آمده است که عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَأَتْكَ السَّمَاءُ، فرشتگان آسمان از صبوری توبه شگفت آمدند همین جمله توصیف شکیب کاروان اسیران نیز هست.

اگر مقام و جایگاه شهیدان کربلا و بازماندگان اسیر چنین رفیع و والا است به پاس همین صبوری و ایستادگی است. در قرآن پاداش صبوران شمارش ناپذیر است. اِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (الزمر/ ۱۰) و صبوران، صلوات و رحمت و هدایت الهی را می‌یابند؛ اُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (بقره/ ۱۵۷).

پاداش شهیدان کربلا، به پاس صبوری، استمرار وجودی آنان و تأثیر جاودانه و پایان ناپذیر در تاریخ است. پاداش صبر، ظفر است و نصر. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

من ركب مركب الصبر اهتدى الى مضامير النصر؛ (میزان الحکمه، ج ۳، ۱۴۱۶ق: ۱۵۵۹)
هرکس بر مرکب صبر سوار شود، به میدانگاه یاری حق و پیروزی خواهد رسید.

کربلا، بزرگ‌ترین پیروزی تاریخ است و زیباترین صحنه و صفحه و این همه را از صبوری در راه و آرمان الهی دارد.

غیرت و حمیت دینی

مؤمن غیور است و زشتی و ناروایی را بر نمی‌تابد. سرچشمه غیرت مؤمنانه ایمان و پیوندی است که با محبوب و پروردگار و ارزش‌های الهی دارد، علی علیه السلام می فرماید: غیره الرّجلِ ایمانٌ (ترجمه و شرح غرر الحکم، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۶۵)
در معنای غیرت نوشته‌اند:

والغیره نفرهٌ طبیعیّهٌ تَكونُ عن بُخلِ مشارکه الغیری امرٍ محبوبٍ له؛ (مجمع البحرین، بی تا، ج ۲: ۱۳۴۷)

غیرت، نفرت و انزجار طبیعی است که انسان از مشارکت دیگری در کار محبوبش دارد.

مؤمن هرگاه ببیند حریم ارزش‌ها مخدوش می‌شود، پرده‌ها دریده می‌شود، هنجارها نادیده گرفته می‌شود و بی تفاوتی و سکوت در هنگام زیرپانهادن قوانین الهی رواج می‌یابد. برمی‌آشوبد و به هرگونه زبانی، روی گردانی و اقدام عملی - رویاروی ناروایی می‌ایستد. چنین کسی محبوب پروردگار می‌شود چرا که خداوند غیرتمندان را دوست دارد، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عبادَه الغیور (میزان الحکمه: ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۵۷)

آشناترین گونه غیرت، غیرت ناموسی است، اما فراتر از آن «غیرت دینی» است؛ غیرتمند دینی «معروف» را می‌ستاید، منتشر می‌کند، از آن دفاع می‌کند، در تعمیق و تثبیت آن می‌کوشد و اگر به حریم معروف تجاوز شود به گفتار و نوشتار و رفتار، تجاوز و

درازدستی را تخطئه و محکوم می‌کند.

غیرتمند دینی «منکر» را تحمل نمی‌کند و «هرگاه و هرجا و از هرکس» منکر ببیند با روش‌های مناسب و متناسب که در آموزه‌های دینی هست، مقابل «منکر» می‌ایستد و تا رفع و حذف آن از پای نمی‌نشیند.

از نشانه‌های فقر غیرت دینی، رضا به ناروا و فعل ناپسند است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ اثْمَانٌ: اِثْمُ الْعَمَلِ وَائْتِمَارِ الرِّضَى بِهِ؛ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۳۹۰)

آن‌که به کارگروهی خشنود است همچون کسی است که در آن کارمیان آنان بوده است و هرکس در کار باطلی وارد شود دوگناه مرتکب شده است نخست گناه عمل به باطل و دوم رضایت به آن گناه و باطل.

حقیقت آن است که عاشورا و کربلا محصول فقر غیرت دینی و اجتماعی بود؛ اگر جامعه و به‌ویژه نخبگان، مسئولیت‌شناس بودند، اگر انحراف‌ها و کجروی‌ها تذکر داده می‌شد و اگر بی‌تفاوتی و بی‌غیرتی دینی نبود، عاشورا رخ نمی‌داد. امام حسین علیه السلام در برخورد با مروان بن حکم در مدینه که امام را به بیعت با یزید فرامی‌خواند فرمود: از رسول خدا شنیدم که خلافت بر دودمان ابوسفیان و طلقاء - آزادشدگان فتح مکه به دست پیامبر که ابوسفیان نیز از آن‌ها بود - حرام است. اگر معاویه را بر منبر من دیدید شکمش را بشکافید:

فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَى أَهْلَ الْمَدِينَةِ عَلِيَّ مَنبَرِ جَدِّي فَلَمْ يَفْعَلُوا مَا أُمِرُوا بِهِ، فَاِبْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِأَيِّهِ يَزِيدُ! زَادَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَذَابًا؛ (فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ۱۳۸۱: ۳۲۳)

به خدا سوگند اهل مدینه او را بر منبر جدّم دیدند و به فرمانش عمل نکردند، از این رو خداوند آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد. خداوند عذابش را در آتش بیفزاید.

گناه بینی و نخروشی، انحراف بنگری و دم برنیاوری، معاویه‌ها و یزیدها را پرورش می‌دهد، کربلا می‌سازد و نااهلان و خیانتکاران را تقویت می‌کند. در فرهنگ دینی هرکس

غیرت دینی ندارد «مؤمن ضعیف» نامیده می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، قِيلَ لَهُ وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (معانی الاخبار، ۱۳۶۱: ۳۲۴)

خداوند مؤمن ضعیف را خوش ندارد و از او نفرت دارد. پرسیدند مؤمن ضعیف بی دین کیست؟ فرمود: آن کسی که نهی از منکر و زشتی نمی‌کند.

مظهر غیرت در عاشورا خود حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است که در رجز خود فرمود:

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَلَيْتُ أَنْ لَا أَتَشْنَى
أَحْمَى عِيَالَاتِ أَبِي أَمْضَى عَلَيَّ دِينَ النَّبِيِّ

منم حسین فرزند علی! سوگند یاد کرده‌ام در برابر ظالمان سرفروند نیآورم، از خاندان و حریم پدرم (آل الله) دفاع می‌کنم و بر راه دین پیامبر خدا رهسپارم.

(فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ۱۳۸۱: ۵۶۰)

غیرتمند میدان نبرد عاشورا مسلم بن عوسجه اسدی است که در آخرین لحظه‌ها امام همراه حبیب بن مظاهر اسدی به بالینش آمد و خطاب به او که هنوز نیمه جان بود فرمود: پروردگارت تورا رحمت کند ای مسلم بن عوسجه و حبیب به او نزدیک شد و گفت: ای مسلم! چه سخت و گران است بر من به خاک افتادن تو! بهشتت بشارت و مبارک باد!

مسلم با ناتوانی پاسخ داد: خدا به خیر بشارتت دهد. حبیب گفت: اگر نه این بود که من هم در همین لحظات به تو می‌پیوندم دوست داشتم وصایای تورا بشنوم و آن گونه که پیوند خویشی و ایمانی ما می‌طلبد به آن‌ها عمل کنم. مسلم تمام توان خویش را در انگشت خویش جمع کرد و به امام اشاره کرد و گفت: خدا رحمتت کند تورا به یاری این مرد سفارش می‌کنم پایدار بمان تا در رکابش جان دهی. (تاریخ الطبری، ج ۵: ۴۳۶)

غیرت دینی و حمیت و پافشاری یاران امام آن گونه بود که کعب بن جابر - قاتل بریر بن خضیر همدانی که از یاران برجسته امام بود - در وصف شهدای کربلا می‌گوید:

لَمْ تَرَعِينِي مِثْلَهُمْ فِي زَمَانِهِمْ وَلَا قَبْلَهُمْ فِي النَّاسِ إِذْ أَنَا يَافِعُ
أَشَدَّ قِرَاعاً بِالسَّيْفِ لَدَى الْوَعَا الْأَكْلُ مَنْ يَحْمِي الدَّمَارَ مِقَارِعُ
وَقَدْ صَبَرُوا الظَّمْنَ وَالضَّرْبَ جُسْرًا وَقَدْ نَازَلُوا لَوْ أَنَّ ذَالِكَ نَافِعُ

چشم من مانند آنان را در میان مردم ندید، نه در روزگار خودشان و نه آن گاه که من جوان بودم و به بلوغ نرسیده بودم، در هنگامه نبرد و رزم، شمشیرشان کوبنده ترین ضربه‌ها را داشت و هرگاه کسی غیرتمندانه از آبرو و حیثیت خود دفاع و پاسداری کند باید چنین باشد. آنان در مقابل ضربات شمشیر و تیرو نیزه، شجاعانه استواری و استقامت می‌ورزیدند حتی وقتی احساس می‌کردند که دست به گریبان شدن و رویارویی دیگر سودی نمی‌بخشد.

(سفینه البحار، ۱۴۱۶ ق، ج ۵: ۴۱)

این اعتراف نشان می‌دهد که غیور مردان صحنه عاشورا به سبب همین غیرت بود که پروایشان از خطر و زخم و شهادت نبود و دلیرانه و سرسختانه می‌جنگیدند. نمونه‌های بارز غیرتمندی در ادامه نهضت حسینی را در دفاع عبدالله بن عقیف در کوفه از مقام و پایگاه اباعبدالله الحسین علیه السلام و رویارویی این مرد مبارز با عبیدالله بن زیاد باید دید. عبدالله عقیف دو چشم خویش را در جمل - چشم چپ - وصفین - چشم راست - از دست داده بود اما وقتی در مجلس عبیدالله زیاد اهانت وی را به امام حسین علیه السلام شنید تاب نیاورد و اعتراض کرد و سرانجام به شهادت رسید. کاروان غیور حسینی نیز در کوفه و شام با حمیت و غیرت تمام مقابل عبیدالله بن زیاد و یزید بن معاویه ایستادند و با روشنگری و رسواگری، دشمن مغرور را خوار و شکسته کردند.

مواسات و همدلی و وحدت

یاران عاشورا، چنان از خویش رسته بودند که «من» و «تن» نمی‌دیدند و مگر همه تفرقه‌ها و فاصله‌ها و درگیری‌ها از این جا آغاز نمی‌شود که «من» محور دیدن‌ها و طلبیدن‌ها شود؟ در کربلا، پاکان و وارستگان و رها شدگان از تعلقات گرداگرد اباعبدالله حلقه زده‌اند همین است که نفاق و افتراق در این میان نیست؛ وحدت در هدف، وحدت در گفتار، وحدت در رفتار و از همه مهم‌تر وحدت در رهبری، یاران را یگانه ساخته است.

اگر جبهه مقابل مرور شود، تقابل، چندگانگی، پریشانی و نفاق جای وفاق را گرفته است؛ شمر در پی حذف عمر سعد و عمر سعد در پی ناکام‌سازی شمر است؛ شبث بن

ربعی با عمر سعد هماهنگ نیست و فرماندهان و حتی خیل حاضران بارها با هم جدل و مناظره دارند.

وقتی شمر امان نامه می آورد تا شاید بتواند چهار یاور بزرگ حسین علیه السلام را از میدان بیرون آورد، هر چهار برادر، متحد و همدل، او را خوار و شکسته و تهی دست بازمی گردانند و عاشقانه و عالمانه با امام خویش بر سر پیمان پای می فشردند.

مسلم بن عوسجه اسدی، یار پاکباز و زاهد و قرآن شناس امام، وقتی با دعوت امام مواجه می شود که همگان را به رفتن می خواند و تاریکی شب را پرده شرمساری و فرصت رهایی از خطر و خوف می شناساند، بشکوه و استوار برمی خیزد و می گوید:

أَحْنُ نَتَخَلَّى عَنْكَ وَ لَمْ نَعْذُرْ إِلَى اللَّهِ فِي آدَاءِ حَقِّكَ؟ أَمَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُكَ حَتَّى أَكْسِرَ فِي
صَدْرِهِمْ رَحْمَى وَأَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ بِيَدِي وَاللَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلْحِي
لَقَذَفْتَهُمْ بِالْحِجَارَةِ دُونَكَ حَتَّى أَمُوتُ مَعَكَ؛ (تاریخ کامل، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۸)

آیا دست از همدلی و همراهی تو برداریم در حالی که عذر و بهانه ای در پیشگاه
الهی نداریم. سوگند به خدا از تو جدا نمی شویم و با دشمنان می جنگیم تا نیزه در
سینه دشمن بشکند، تا شمشیر در دستم هست می ستیزم و اگر سلاحی نباشد با
سنگ نبرد خواهم کرد تا به شهادت برسم.

مطالعه نهضت حسینی از آغاز تا فرجام نشان می دهد در هیچ رویدادی و در هیچ منزلی، نشان از دوگانگی و چندگانگی و اختلاف یافت نمی شود. همه چشم در چشم امام خویش دارند و در تصمیم گیری و فعالیت ها محور و ملاک و فصل الخطاب امام است.

هم صدایی و یک صدایی چنان در یاران امام هست که گاه رجزها شبیه هم می شود. اصحاب عاشورا چنان همدل و یگانه اند که همه گفته هایشان را گویی از یک زبان می شنویم و همه رفتارها گویی از یک تن سرزده است؛ شگفت آن است که یک سخن یا رفتار، گاه به چند تن نسبت داده می شود و به همین سبب همین یگانگی راه و اندیشه و گفتار و رفتار، انتسابش به هریک پذیرفتنی یا تکرار آن توجیه یافتنی است (آینه داران آفتاب، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۰)

نوع سخنان در هنگام اعلام وفاداری، در میدان رزم و هنگام شهادت چنان یگانه

است که گویی پیش‌تر تمرین و تکرار کرده‌اند و هم‌پیمان شده‌اند که همچون هم سخن بگویند و عمل کنند.

این ویژگی، تنها در رفتار یاران پاکباز نیست؛ کاروان اسیران، زنان و کودکان نیز همدل و یگانه‌اند؛ خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام، ام‌کلثوم علیها السلام، سخنان حضرت سکینه با آن چه امام سیدالسادین بیان می‌کنند گویی از یک حنجره تراویده است. موضعگیری‌ها همه همسان و همگون و بافت و ساخت گفت‌وگو با عبیدالله و یزید و مردم کوفه و شام و منازل راه اسارت همسان است.

در میدان نبرد، یاران از هم پیشی می‌گیرند، جان خود را سپر همدیگر می‌سازند و همدیگر را به مقاومت و صبوری و پاکبازی می‌خوانند وصیت مسلم بن عوسجه اسدی به حبیب بن مظاهر اسدی از همین نمونه‌هاست که به وی گفت: ای حبیب وصیت می‌کنم که تا پای جان یاور و حامی او باشی و حبیب پاسخ داد: به خدای کعبه سوگند که او را با همه هستی خود یاری خواهم کرد (مقتل‌الحسین خوارزمی، بی‌تا، ج ۴: ۱۵).

یاران همدل حسین علیها السلام، اینک نیز در کنار هم خفته‌اند؛ شاید راز و رمز قرار دادن همه در کنار هم و دفن یاران بی‌هیچ فاصله به اشارت امام سجاد علیها السلام، همین باشد.

عاشورا، آیینۀ وحدت، یکدلی و یگانگی است و یاران حسین مصداق و جلوه‌گاه این یکتایی و همدلی.

روشنگری و بصیرت‌افزایی

امر به معروف و نهی از منکر، یکی از ارکان دعوت و وصیت امام عاشورا است؛ زشتی‌ها و پلشتی‌ها را باید محکوم و تقبیح کرد و درستی‌ها و راستی‌ها را ستود و نمود.

یاران روشن‌بین امام، همچون خود امام، چهره بیداد و ستم را رسوا می‌کردند و معروف‌ها را تکریم و تحسین می‌کردند؛ شیوه امام و یاران در روشنگری و بصیرت‌افزایی چندگونه بود:

نخست معرفی خود و پشتوانه‌های علمی، معنوی و فرهنگی خویش با امام، روایاتی را که پیامبر درباره وی فرموده بود باز می‌گفت: این‌که او فرزند پیامبر، مادرش فاطمه، پدرش

علی، عموهایش جعفر و حمزه شهید و جدده اش خدیجه کبری است بخشی از این روشنگری بود تا مخاطب‌ها بدانند رویاروی چه کسی هستند و دوستان بدانند با چه کسی همراه و همسفر شده‌اند.

در منزل شراف، وقتی با سیاه حُرین یزید ریایی مواجه شد فرمود:

أَمَّا بَعْدَ أَيُّهَا النَّاسُ فَأَنْتُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَتَعَرَفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يُكُنْ أَرْضَى اللَّهُ وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَوْلَىٰ بَوْلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمَدْعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَالسَّائِرِينَ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْكِرَاهَةَ لَنَا وَالْجَهْلَ بِحَقِّنَا وَكَانَ رَأْيِكُمْ الْآنَ غَيْرَ مَا أَتَيْتَنِي بِهِ كُتُبُكُمْ أَنْصَرَفَ عَنْكُمْ؛ (سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ۱۳۷۴: ۱۲۰)

ای مردم! از خدا بترسید و بپذیرید که حق در دست اهل حق باشد موجب خشنودی خداوند خواهد شد و ما اهل بیت پیامبر به ولایت و رهبری مردم شایسته‌تر و سزاوارتر از این‌ها (بنی‌امیه) هستیم که به ناحق مدعی این مقام بوده و همیشه راه ظلم و فساد و دشمنی با خدا را در پیش گرفته‌اند و اگر در این راهی که در پیش گرفته‌اید پافشاری کنید و از ما روی بگردانید و حق ما را نشناسید و فعلاً خواسته شما غیر از آن باشد که در دعوت‌نامه‌های شما منعکس شده است من از همین جا مراجعت می‌کنم.

یاران امام نیز در عاشورا خود را بر «دین علی» معرفی می‌کنند و در مقابل، یاران عمر سعد را بر «دین عثمان» می‌دانند. یعنی دو جریان را روشنگرانه مقابل هم می‌دانستند و از ولایت اهل بیت دفاع و حمایت می‌کردند. نکته دوم معرفی دشمن بود و نیرنگ‌ها، سیاهی‌ها و ناروایی‌های وی. امام عاشورا در طول نهضت خود از مدینه به مکه و از مکه به عراق در برخورد با دو گروه - پیران و جوانان - دو شیوه تبلیغی داشت؛ در برخورد با پیران که رسول خدا را درک یا روایات او را در خاطر داشتند، جایگاه خود را با اتکا به همان روایات بیان می‌کرد و گاه نیز روایاتی را که درباره بنی‌امیه و ناشایستگی آن‌ها از زبان پیامبر بود بازگو می‌کرد اما در برخورد با جوانان به جای تکیه بر روایات، انحرافات، قتل‌ها و زشتی‌های دشمن را باز می‌گفت و بدین شیوه روشنگری می‌کرد.



یاران امام نیز در رجزهای خود و یا در گفت و گویا سپاه دشمن بر همین شیوه پای می فشردند؛ آنان جنایات بنی امیه را باز می گفتند و یا شأن و موقعیت امام را تبیین و تحلیل می کردند.

عبدالرحمن غفاری و برادرش عبدالله در رجزخوانی میدان عاشورا، هر دو این گونه رجز خواندند.

قد علمت حقاً بنو غفار و خندف بعد بنی نزار
لنصربن معشر الفجار بکل غضب صارم بتار
یا قوم ذودواعن بنی الاحرار بالمشرفی والقنا الخطار

بنو غفار و خندف و بنی نزار به درستی می دانند که ما با قدرت تمام فجار (بدکاران ستمگر) را با شمشیرهایمان درهم می کوبیم و از آزادزادگان (فرزندان پیامبر و اهل بیت) با شمشیر و نیزه محافظت و پاسداری می کنیم.

(اعیان الشیعه، ج ۱، ۱۴۰۳ ق: ۶۱۱)

نکته سوم که در روشنگری های یاران امام حسین علیه السلام می یابیم تخطئه اندیشه های انحرافی چون جبرگرایی، مرجئه گرایی و دفاع و مشروعیت بخشی به حکومت باطل و اشرافی است که این ویژگی هم در رجزهای یاران و هم در خطبه ها و مجادله ها و مناظره های امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیهما السلام و دیگر همراهان کاروان اسیران مشهود است. در هنگام ورود کاروان اسیران و آوردن سر مطهر ابا عبدالله به کاخ یزید، یزید آیه ۲۶ سوره آل عمران را قرائت می کند و پیروزی خود و برتری یافتنش در کربلا را اراده الهی می خواند! وقتی می خواند: قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ تَوْتِي الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، امام سجاد علیه السلام برای شکست این تفکر که آن هم با استناد به قرآن می کوشد جمعیت و حاضران را مجاب کند امام آیات ۲۲-۲۳ سوره حدید را می خواند که می فرماید:

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ
ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لَكِي لَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ
مُخْتَالٍ فَخُورٍ

هیچ رویداد سختی در زمین و در زندگی شما رخ نمی‌دهد مگر آن‌که در کتابی پیش از آن ثبت گردیده است. این کار بر خدا آسان است و برای آن است که تا بر آن چه از دستتان رفته است اندوهگین نشوید و دست آورده‌ها مغرورتان نسازد. خداوند خود بزرگ بنیان مغرور را دوست ندارد.

نکته چهارمی که در رجز و گفتار یاران حسین علیه السلام دیده می‌شود، تبیین انگیزه‌ها و عناصر مؤثر در آمدن دشمن به کربلا و داشتن روحیه قساوت و بی‌رحمی و نصیحت ناپذیری است، هر چند امام خود انگیزه و سبب سنگدلی و موعظه ناپذیری آنان را این‌گونه بیان نمود:

قد اخذت عطياتكم من الحرام ومليت بطونكم من الحرام فطبع الله على قلوبكم
(فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ۱۳۸۱: ۴۷۳)

این‌که به سخنان من گوش نمی‌دهید از آن است که بخشش‌هایتان در حرام منحصر شده و شکم‌هایتان از حرام پرگشته است و خدا بر دل‌های شما مهر زده است.

یاران امام بارها در رجزهای خویش به پستی و دنائت و قساوت دشمن اشاره می‌کردند و ویژگی‌ها و انگیزه‌های آنان را برمی‌شمردند. جناده بن کعب بن حارث الانصاری در رجز خویش می‌گوید:

أنا جنادٌ وأنا ابن الحارث لست بخوار ولا بناكث
عن بيعتي حتى پرثني وارثي اليوم شلوي في الصعيد ماكث
من جناده فرزند حارثم که هرگز سستی و پیمان شکنی نمی‌شناسم و بر پیمان خویش تا ریختن خونم بر ریگزار پای خواهم فشرد که این رجز اشاره به پیمان شکنی کوفیان (سپاه دشمن) و خوار بودن (سستی و گنجی اعتقادی) دارد.

(الاقبال بالاعمال الحسنه، ۱۳۹۲ ق: ج ۳، ۷۹)

اسلم بن عمرو نیز در رجز خود این‌گونه روشن‌گرانه، پنهان وجود عمر سعد و جنایتکاران کربلا را می‌کاود و می‌گوید:

البحر من طعنى وضربى يصطلى والجو من سهمى ونبلى يمتلى
اذا حسامى فى يمينى ينجلى ينشق قلب الحاسد المبجل (المبجل)

دریا از ضربات شمشیر من شعله ور می شود و فضا از بارش تیرهایم لبریز و سرشار می گردد. آن گاه که شمشیر در دست راستم درخشش آغاز کند، قلب حسود بخل وریا خودپسند و خودخواه را خواهد شکافت.

(آینه در کربلاست، ۱۳۸۸: ۳۳۵)

حسادت، بخل ورزی، خودبزرگی بینی کاذب، تصویری از انگیزه‌ها و شخصیت عمر سعد و یارانش است که در این رجز طرح و تخطئه شده است. با مرور سخنان یاران، ویژگی‌های شخصیتی و فضایل وجودی آنان را می توان یافت، همان گونه که سلوک و سیرت آنان نیز بیانگر فضایل و خصائل آنان است.

نتیجه گیری

شناخت عاشورای حسینی و ابعاد آن بدون شناخت یاران و صحابه مخلص و پاکباز و صدیق وی ممکن نیست. برای رسیدن به چنین شناختی و درک فضایل و ویژگی‌های یاران باید رجزها و سخنان آنان را تبیین و تحلیل کرد. سخنان یاران ابا عبد الله الحسین علیه السلام، هم شیوه‌های روشنگری و هم روش‌ها و اسلوب مطلوب معروف و منکرشناسی را روشن خواهد کرد. جزاین سلوک و رفتار یاران عاشورا، فضایل و ابعاد شخصیت آنان را می نمایاند و شکوه و عظمت کربلا را بیشتر آفتابی و مشخص می سازد. پیشنهاد می شود پژوهشگران عرصه عاشورا، دریاب ابعاد دیگر وجودی یاران مانند انگیزه‌ها، روش‌های امام در جذب و پرورش و تعالی یاران، رابطه یاران با امام، رابطه آنان با دشمن، تبارشناسی یاران و دیگر موضوعات در این زمینه به پژوهش و مطالعه پردازند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی.
- ابن اثیر (۱۳۸۵ق) تاریخ الكامل، بیروت، دارصادر.
- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (۱۳۶۱) معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، منشورات جماعه المدرسین، قم، حوزه العلمیه.
- اخطب خوارزم، ابوالمؤید الموفق بن احمد المکی (۱۴۲۳ق) مقتل الحسین، تحقیق شیخ محمد سماوی، مکتبه المفید، قم، انور الهدی.
- الطریحی، فخرالدین (بی تا) مجمع البحرین، تحقیق و نشر قسم الدراسات الاسلامیه، تهران، مؤسسه البعثه.
- امین، سید محسن (۱۴۰۱) اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف.
- حلی، علامه ابن نما (۱۳۸۰ش) درسوگ امیرآزادی، ترجمه مشیرالاحزان، ترجمه علی کرمی، نشر حاذق.
- دشتی، محمد (۱۳۸۷) نهج البلاغه، تهران، آدینه سبز، چاپ سوم.
- ری شهری، محمد (۱۴۱۶ق) میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۷) آینه داران آفتاب، تهران، نشر بین الملل.
- سیدین طاووس (۱۳۹۲) الاقبال بالاعمال الحسنه، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- سیدین طاووس (۱۳۸۹) لهوف، ترجمه سیداحمد فهری، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ چهارم.
- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام (۱۳۸۱) ترجمه علی مؤیدی، قم، نشر مشرقین، چاپ چهارم.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۶ق) سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، قم، دارالاسوه، چاپ دوم.
- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.

- گرمارودی تبریزی، مولا محمد رفیع (۱۳۸۰) اشک‌های خونین درسوگ امام حسین (ترجمه ذریعه النجاه)، ترجمه و بازنویسی محمد حسین رحیمیان، تهران، نشر حاذق.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق) بحار الانوار الجامعه لدرراخبار الائمه الاطهار علیهم‌السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- نجمی، محمد صادق (۱۳۷۴) سخنان حسین بن علی از مدینه تا شهادت، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.
- نجمی، محمد صادق (۱۳۸۶) سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ج ۱۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی